

جواب به محمود قزوینی

شاهو پیرخضرائیان ۱۹ نوامبر ۲۰۰۲

در روزنه‌اخیر، به تاریخ ۱۹ نوامبر ۲۰۰۲، دو نفر از رفقا، ش. برومند و محمود قزوینی به بحث قبلی من در رابطه با محمد فتاحی و ایرج آذرین پرداخته‌اند. قبل از هرچیز از برخورد متین این رفقا متشکرم. اما فکر می‌کنم نمی‌توان به بحث پایان داد مخصوصاً بحث محمود قزوینی اجازه نمی‌دهد نقطه پایان گذاشت. به این دلیل اجازه بدهید فقط چند جمله در مورد بحث ش. برومند بگوئیم و بعد به مطلب محمود قزوینی بپردازم. من فکر می‌کنم حتی آن جمله محمد فتاحی هم منصفانه نیست. (نگاه مقاله ش برومند) ایرج آذرین از يك جبهه جهانی ضد جنگ سخن گفته است و بنابراین قاعدتا نباید منظورش این باشد که جنگ آمریکا علیه عراق فقط مسئله کرد است. به "نظر می‌رسد... یا منظورش این است" استنتاجهای دیالکتیکی نیستند و نمی‌توانند مبنای قضاوت قرار بگیرند. چیز دیگری که می‌خواستم در رابطه با بحث ش. برومند بگویم این است که مرا به تناقضات در بحثهای قبلی ایرج آذرین رجوع می‌دهد. (بعث تشکلهای کارگری، بارو شماره ۱۰ و ۱۱) اشکال این بحث در این است که من مشغول "ایرج آذرین شناسی" نیستم. اینجا من فقط به روش برخورد محمد فتاحی به ایرج آذرین، بر سر يك موضوع مشخص پرداخته‌ام. شاید لازم نباشد آنقدر به تاریخ برگردیم تا موارد باز هم بیشتری از نظرات نادرست ایرج آذرین را پیدا کنیم.

و اما بحث محمود قزوینی. اول به متد بحث توجه کنید: "رفیق شاهو شما نوشته‌ای که برایت مشکل است که تفاوت نوشته ایرج آذرین را با مواضع حزب در یابی" (از این به بعد نقل قولها را سنگین می‌نویسم)

می‌بخشید رفیق محمود کجا نوشته بودم؟ ببینید! اگر می‌خواهید بگوئید که شاهو تلویحا این جوری نوشته یا منظورش این بوده است، برای خواننده این سوال پیش می‌آید: چرا جمله خود شاهو را نمی‌نویسید که به قضاوتش بگذاریم؟

"واقعاً برای من به عنوان يك دوست هم ناراحت کننده است که کسانی چون

شما بخواهند طبق این تئوری خودشان را به عنوان جناح مدرن جنبش ملی(ناسیونالیستی) کرد و سخنگوی آن به دیگران معرفی کنند". شاهو عزیز، شما می‌توانی انتخاب کنی، می‌توانی به عنوان يك ملی‌گرای کرد پرچم استراتژی مقاومت جنبش ملی کرد را بلند کنی یا با کمونیس‌م کارگری بمانی و..» مادام که این متد غیر دیالکتیکی و غیر مستند شما را به کار ببندیم، نگرانی تو قابل درك است. اما دوست عزیز! درست است که اسم من "شاه" و است ولی مهره شطرنج نیستم که به این راحتی جابجایش کنی.

"مقاله شما در برخورد به رفیق مظفر محمدی خیلی برای من سوال برانگیز بوده است. با يك تحریف آشکار چیزی را به رفیق نسبت دادی که خودت هم باور نداری." اما شما ناصادقانه می‌نویسی که منظور رفیق را جریان‌ات پرو غرب است...» عجب! تحریف آشکار؟

به نظر من این همان متدولوژی نادرست محمد فتاحی است که اینجا تکرار می‌شود. کما اینکه محمود قزوینی مشکلی با این متدولوژی ندارد: «در رابطه با طرز بیان رفیق محمد فتاحی هم به نظر من محق نیستی. چرا که درخواست از افراد در نقد کسانی که دارند برای مردم کردستان ناجی روشن‌فکر ملی گرا و ناسیونالیست می‌تراشند، که باید طوری صحبت کنند که مثل اینکه مشغول نوشتن انشاء و پایان نامه دانشگاهیند در خواستی نایب‌جاست»

در این متدولوژی، منطق و استدلال جایش را به فحاشی و ابراز انزجار می‌دهد. پایان نامه‌دانشگاهی، يك برتری بدون چون و چرا به نگارش محمود قزوینی و محمد فتاحی دارد و آن اینکه آنجا، هیچ مطلب غیر علمی‌ای قابل قبول نیست و هیچ نقل قول جعل شده‌ای اعتبار ندارد.

یکی دیگر از اشتباهات محمود قزوینی، این است که او دو بحث مرا یکجا جواب داده است. اشکال این روش این است که موضوع بحث برای خواننده پیچیده می‌شود. به هر حال، من در اینجا بحث محمد فتاحی و ایرج آذرین را می‌بندم. دلیل این امر این است

که فکر می‌کنم که این بحث ادامه خواهد داشت. اما می‌خواهم چند جمله ای در مورد بحث مظفر محمدی بنویسم. سعی خواهم کرد بحث را بیشتر باز کنم.

محمود قزوینی مرا به تحریف ناصادقانه متهم می‌کند بنا بر این دوست دارم يك بار دیگر نقل قولی را که گرانیگای نقد من به بحث مظفر محمدی بود بیاورم: «پایه اجتماعی این دو جران (کمونیسم کارگری) و (بورژوازی پروغرب)، اکثریت عظیم مردم ایران است که خواهان رفع تبعیض و استثمار نیروی کار، لغو آپارتاید جنسی و رهایی فرهنگی و خلاصی از قوانین شرعی و ارتجاع و استبداد مذهبی از طریق سرنگونی رژیم اسلامی اند». (تاکید از من است)

من، حتی در نوشتن ورگولها و فاصله کلمات هم دخالت نکرده‌ام. اما در اینجا، به منظور قابل فهمتر کردن بحث، می‌خواهم کمی آنرا دست کاری کنم. اگر ما بنویسیم پایگاه اجتماعی این جریان (کمونیسم کارگری)، اکثریت عظیم مردم ایران است که.... مفهوم و معنی جمله را تغییر نداده‌ایم زیرا کلمه "دو" بر کمونیسم کارگری به تنهایی هم دلالت می‌کند. من در این مورد با مظفر محمدی توافق کامل دارم. اما اگر بنویسیم پایگاه اجتماعی این جریان (بورژوازی پروغرب) اکثریت مردم است که.... باز مفهوم و معنی جمله تغییر نکرده است زیرا کلمه "دو" بر بورژوازی پروغرب هم به تنهایی دلالت می‌کند. اختلاف نظر من با مظفر محمدی (اگر احتمال لغز قلم او را در نظر نگیریم) و محمود قزوینی اینجا شروع می‌شود.

محمود قزوینی می‌نویسد: «اما شما ناصادقانه می‌نویسی که منظور رفیق جریانات پرو غرب است»

اولا نه من و نه مظفر محمدی، هیچکدام يك حرف هم در مورد جریانات پرو غرب ننوشته‌ایم. اگر مظفر محمدی به جای بورژوازی پرو غرب می‌نوشت جریانات پرو غرب، محتوی بحث به کلی عوض می‌شد. (محمود عزیز! اگر یکی از خوانندگان این سطور گفت: خودت ناصادقی تقصیر من نیست) به هر جهت. من این ایراد را از محمود قزوینی می‌پذیرم. شاید بحث من تلویحا این معنی را ایجاد کند. اما مرکز ثقل بحث در واقع

همان پایه اجتماعی بورژوازی پرو غرب است که محمود قزوینی آن را به جریانات پرو غرب تنزل داده است.

در اینجا سر این بحث نقطه می گذاریم. خوانندگان می توانند به نقد من به بحث مظفر محمدی مراجعه کنند اما بحث محمود قزوینی، به دلیل کم دقتی در مراجعه به نقل قولها سندیت ندارد و متأسفانه فاقد ارزش تعمق و تحلیل است.

شاید گفتن این نکته لازم باشد که هم مظفر محمدی، هم محمد فتاحی و هم محمود قزوینی دوستان خوب من هستند. اگر من به شیوه محمود قزوینی اسم آنها را با "عزیز" تزئین نکرده ام به دلیل شیوه نگارش من است. این دوستان خودشان اخلاق بد مرا می شناسند.